

## بومی‌سازی عملیاتی و مبنائی در علم اقتصاد

دکتر مسعود درخشان\*

### چکیده

هدف غایی در مطالعات اقتصادی، تنظیم امور اقتصادی است. علم اقتصادی که هم‌اکنون در دانشگاه‌ها تدریس می‌شود در مغرب‌زمین شکل گرفته و سابقه‌ای دست کم ۲۵۰ ساله دارد و تحت تأثیر تحولات فرهنگی، صنعتی و سیاسی آن جوامع، فراز و نشیب‌های زیادی تجربه کرده‌است. این مجموعه از دانش بشری را به شرطی می‌توان در تنظیم امور اقتصادی در جوامع اسلامی و به ویژه جمهوری اسلامی ایران به کار گرفت که دو وجه به شرح زیر بومی‌سازی شده باشد:

نخست بومی‌سازی کاربردی است تا بدین ترتیب اولاً "مباحثی که ارتباط نزدیک‌تری با اوضاع و احوال اقتصادی کشور ما دارد اما به دلیل عدم تناسب با ساختار اقتصادهای غربی، تا حدی مغفول مانده، مورد توجه جدی قرارگیرد مانند اقتصاد فرش، اقتصاد آب و خاک و اقتصاد اوقاف، ثانیاً موضوعاتی که از اهمیت ویژه‌ای در اقتصاد ما برخوردار است همچون اقتصاد نفت و گاز در اولویت قرارگیرد.

دوم، بومی‌سازی در قلمرو مبانی نظریات اقتصادی است به گونه‌ای که دلالت تئوری‌ها در هماهنگی کامل با جهات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی قرار گرفته و موجبات رشد و تعالی جامعه اسلامی را بر مبنای احکام و موازین الهی فراهم آورد. این بومی‌سازی را اصطلاحاً "بومی‌سازی مبنایی" نام نهاده‌ایم.

مبنای نظام سرمایه‌داری تکاثر سرمایه یا «سرمایه‌مداری» است در حالی که تنظیم امور اقتصادی در جوامع اسلامی بر مبنای احکام، اخلاق و موازین شرع مقدس و در راستای استقرار قسط و

عدالت اقتصادی به منظور رشد و پیشرفت اقتصادی است. از این رو، توجه به مبانی نظریات اقتصادی و دقت در ثمرات آنها در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی، اساس بومی‌سازی مبنایی در علم اقتصاد است.

واژه‌های کلیدی: بومی‌سازی کاربردی، بومی‌سازی مبنایی، اقتصاد سرمایه‌داری، اقتصاد اسلامی

«بومی‌سازی علم اقتصاد» اصطلاح جدیدی است و ظاهراً به نظر می‌رسد که با اقتصاد اسلامی و یا اسلامی کردن علوم اقتصادی متفاوت باشد اما چنانکه خواهیم دید می‌تواند مشترکاتی نیز داشته باشد. اگر منظور از بومی‌کردن علم اقتصاد، تطبیق این علم با شرایط و ویژگی‌های ایران اسلامی است آنگاه از بومی‌سازی می‌توان دو وجه انتزاع نمود: وجه اول، ملاحظه ویژگی‌های اقتصاد ایران در فرآیند بومی‌سازی است و وجه دوم، دقت در نظریه‌پردازی‌های اقتصادی از دیدگاه معرفت دینی و تدوین سیاستگذاری‌ها و تنظیم امور اقتصادی کشور بر مبنای موازین شرعی و احکام و اخلاق اسلامی است. از این دیدگاه می‌توان گفت که بومی‌سازی علم اقتصاد در ایران، شرط لازم برای تدوین الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفته است زیرا که این الگو می‌بایستی هم بر مبنای شریعت استوار باشد و هم در چارچوب مختصات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کشور تدوین گردد.

برای کشورهایی چون انگلستان، آمریکا یا کانادا مقوله‌ای به نام بومی‌سازی علم اقتصاد موضوعیت ندارد زیرا که در این کشورها اولاً تولید دانش اقتصاد دقیقاً مبتنی بر دیدگاه‌های ارزشی و چارچوب‌های ایدئولوژیک آنهاست و ثانیاً دستگاه نظریه‌پردازی اقتصادی در این کشورها دقیقاً به تجزیه و تحلیل رویدادها و تحولاتی می‌پردازد که همسو با پیشرفت دانش فنی در تولید کالاها و خدمات در محیط اقتصاد ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی و با توجه به عملکرد نهادهای اقتصادی مرتبط، شکل می‌گیرد. سیاستگذاری‌ها و تنظیم امور اقتصادی در کشورهای غربی مبتنی بر جهان بینی‌ها و ارزش‌های حاکم در نظام سرمایه‌داری است که مبنای این نظام اقتصادی را تشکیل می‌دهد، اما جهت‌گیری این سیاستگذاری‌ها و هدف‌گذاری‌های کلان در تنظیم امور اقتصادی در نهایت، تقویت همین مبنا و تبلور آن در ترتیبات نهادی و رونها و سازوکارهای اقتصادی موجود در بخش‌های مختلف اقتصادی است. بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که اگر در جمهوری اسلامی ایران بر این باور باشیم که مبنای نظام اقتصادی ما همان مبنای نظام سرمایه‌داری است و هدف نظام اقتصادی ما تبلور همان مبنا در سازوکارهای تنظیم امور اقتصادی در بخش‌های

مختلف باشد آنگاه بومی‌سازی علم اقتصاد در ایران مطلقاً موضوعیت نخواهد داشت همچنان‌که برخی اقتصاددانان غرب‌زده وطنی چنین می‌پندارند. به عبارت دیگر، هرگاه نظام اقتصادی در جمهوری اسلامی ایران اشتراک مبنائی با نظام سرمایه‌داری داشته باشد و در راستای همان اهداف نظام سرمایه‌داری گام بردارد و امور اقتصادی را بر همان سیاق تنظیم کند هیچ ضرورتی به بومی‌سازی علم اقتصاد نخواهد بود.

ذکر نکته‌ای دیگر در مقدمه، ضروری است. واژه «علم» در «بومی‌سازی علم اقتصاد» ابهامات زیادی دارد که ورود به آن خارج از موضوع این مقاله می‌باشد. اما به همین قدر اکتفا می‌کنیم که از این واژه معمولاً همان مفهومی مستفاد نمی‌شود که در علم ریاضی یا علم فیزیک و مانند آن به کار می‌رود. بنابراین، کاربرد واژه علم در «علم اقتصاد» با در نظر گرفتن کلیه محدودیت‌هایی است که در تعریف علم در «علوم انسانی» موجود است.

با توجه به موارد فوق‌الذکر، بومی‌سازی علم اقتصاد در ایران را به دو بخش بومی‌سازی کاربردی (یا عملیاتی) و بومی‌سازی مبنائی تقسیم می‌کنیم که اولی دلالت بر تصرفات روبنائی در نظریه‌پردازی و تنظیم امور اقتصادی دارد و دومی بر تصرفات مبنائی تأکید می‌کند، با این شرح که در بخش‌های بعدی به اجمال بررسی خواهد شد.

### بومی‌سازی کاربردی

آنچه از علم اقتصاد انتظار می‌رود تولید نظریاتی است که بتوان به کمک آنها اولاً رویدادهای اقتصادی را به درستی تجزیه و تحلیل نمود، ثانیاً مسیر تحولات اقتصادی را به نحو رضایت بخشی پیش بینی کرد و ثالثاً مبتنی بر این دو، به مجموعه‌ای از سیاست‌گذاری‌های اقتصادی رسید که متضمن رشد و پیشرفت اقتصادی در سطح کلان برای نسل فعلی در پرتو رعایت منافع نسل‌های آینده باشد ضمن آنکه رفاه مادی برای خانوارها و رشد تولید کالا و خدمات و افزایش بهره‌وری برای بنگاه‌های اقتصادی با رعایت ملاحظات زیست‌محیطی تأمین گردد. از اینرو، مطالعات و نظریه‌پردازی‌های اقتصادی در جوامع مختلف متناسب با درجه پیشرفت اقتصادی

آنها و به‌ویژه با توجه به سطوح دانش فنی در تولید کالا و خدمات و رشد و تکامل و کارائی نهادهای اقتصادی موجود در آن جوامع تغییرمی‌کند که البته این‌همه به شدت متأثر از سوابق تاریخی و فرهنگی و تعاملات بین‌المللی می‌باشد. بدین ترتیب، علم اقتصاد در فرآیند تحولات نظریه‌پردازی، معمولاً در مقاطع مختلف تاریخی و به‌ویژه در پرتو پیشرفت دانش فنی در بهره‌برداری از امکانات تولیدی، توجه و تأکید بیشتری بر برخی فعالیت‌های اقتصادی نسبت به برخی دیگر داشته است و در خلال زمان نیز محور توجه در هر یک از این فعالیت‌ها معمولاً از زیربخشی همچون صنایع فلزی به زیربخش دیگر همچون صنایع الکترونیک تغییر موضع یافته است.

منظور از بومی‌سازی کاربردی، کوشش در ایجاد تناسب و هماهنگی بین نظریات اقتصادی موجود از یک‌سو و ظرفیت دستگاه نظریه‌پردازی اقتصادی از سوی دیگر با شرایط، امکانات و اقتضات تاریخی، انسانی، فرهنگی، منابع طبیعی، ترتیبات نهادی و ساختارهای سیاسی و اجتماعی موجود در کشور است. از این دیدگاه، چه بسا برخی پیشرفت‌های نظری در علم اقتصاد و یا در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی که مبتنی بر آن نظریات است کاربرد چندانی در نظام اقتصادی کشور ما نداشته باشد. هرچند آگاهی از چنین پیشرفت‌های نظری و آشنائی با سیاست‌گذاری‌های مرتبط اقتصادی و بررسی آثار و نتایج آن سیاست‌گذاری‌ها می‌تواند مفید و آموزنده باشد اما به لحاظ کاربرد مستقیم این نتایج، چندان ارزشمند نیست زیرا که تفاوت‌های موجود در زمینه‌های عینی در حوزه کاربرد می‌تواند بسیار جدی باشد. اکنون به پنج مورد از بومی‌سازی کاربردی به اجمال اشاره می‌کنیم.

#### الف - توجه به موضوعات جدید در اقتصاد ملی

معمولاً در خلال زمان، مجموعه‌هایی از مباحث جدید در حوزه مطالعات اقتصادی شکل می‌گیرد که مرتبط با پدیده‌هایی است که نتیجه ارتباطات متقابل رشد علوم و فنون با فرآیندهای تولید از یک‌سو و تحولات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی جوامع از سوی دیگر است که البته در بستر تاریخی متحول می‌شود اما در فضای اقتصادی متجلی می‌گردد. به عنوان مثال، آلودگی محیط زیست که عمدتاً ناشی از توسعه بی‌رویه صنعتی شدن در قرن بیستم است طبعاً مسائلی ایجاد کرده است که

تحت عنوان اقتصاد محیط‌زیست بررسی می‌شود، حال آنکه در قرن نوزدهم اساساً چنین مقولاتی در مطالعات اقتصادی وجود نداشت. در کشور ما نیز تا سال‌های اخیر توجه جدی به این مسئله نمی‌شد، ولی به تدریج بستر لازم فراهم شد که به مسائل زیست محیطی در کنار فعالیت‌های صنعتی توجه شود. بدین ترتیب دانشکده‌های اقتصاد به این سمت جهت‌گیری کرده‌اند که اقتصاد محیط‌زیست را هم جزو عناوین آموزشی و پژوهشی خود قرار دهند و در واقع به تطبیق قلمروهای جدید علم اقتصاد با شرایط جاری کشور بپردازند. به عنوان یک نمونه دیگر، صنعت گردشگری در برخی کشورها که زمینه‌های مناسب برای توسعه این صنعت را دارد، موجبات رشد و توسعه اقتصادی را فراهم کرده است. از آنجا که کشور ما نیز از جاذبه‌های گردشگری برخوردار است این نتیجه حاصل می‌شود که ضروری است اقتصاد گردشگری را به مجموعه مطالعات اقتصادی در سطوح دانشگاهی اضافه کنیم.

توسعه بازارهای مالی و پیشرفت‌های علمی در ابداع ابزارهای نوین مالی در کشورهای پیشرفته صنعتی در قرن بیستم زمینه مناسبی را برای شتاب در فرآیند رشد اقتصادی ایجاد کرد اما در عین حال همین امر موجب بروز بحران‌های مالی در دهه اول قرن بیست و یکم شده است. ریشه‌یابی این بحران‌ها خارج از موضوع این مقاله است هرچند که از مصادیق بومی‌سازی مبنائی است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت، اما به هر حال، اقتصاد و مدیریت مالی که زمینه‌ساز رشد اقتصادی در کشورهای صنعتی بوده است در کشور ما مورد توجه جدی قرار نگرفته بود. آگاهی از این حقیقت موجب شد که به اقتصاد و مدیریت مالی توجه بیشتری معطوف شود که رشد سریع دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری در این حوزه و تألیف کتاب‌های متعدد و انتشار مقالات پژوهشی در این زمینه نه تنها توجه بیشتر اقتصاددانان را به مطالعات مالی جلب نموده بلکه نهادهای جدیدی را در بازار سرمایه ایران ایجاد نموده است که به سرعت در مسیر شکوفائی بیشتر قرار دارند.

ب - توجه به موضوعات مغفول در اقتصاد ملی

بنابر آنچه در بند الف گذشت می‌توان نتیجه گرفت که بومی‌سازی کاربردی علم اقتصاد اساساً مرتبط با جنبه‌هایی از نظریه‌پردازی و سیاست‌گذاری‌های علم اقتصاد

است که به لحاظ موضوعی، در کشورهای پیشرفته صنعتی ایجاد شده است اما هم‌اکنون ضرورت کاربرد آنها در بخش‌هایی از اقتصاد کشور احساس می‌شود. با وجود این، بومی‌سازی کاربردی ابعاد دیگری نیز دارد که فراتر از به‌کارگیری نظریات، مدل‌ها و سیاست‌گذاری‌های موجود اقتصادی در تجزیه و تحلیل مقولات جدید در اقتصاد ملی است. بعضی از حوزه‌های فعالیت اقتصادی در کشور اساساً مغفول مانده است. به عنوان مثال، صنعت فرش علاوه بر آنکه یک هنر ایرانی است و به لحاظ تاریخی از افتخارات فرهنگی این کشور محسوب می‌شود، به لحاظ اقتصادی نقش مهمی در ایجاد اشتغال ایفا می‌کند و یکی از منابع اصلی در کسب درآمدهای ارزی نیز محسوب می‌شود. با وجود این، صنعت فرش هیچ‌گاه از دیدگاه علمی موضوع بحث و تحقیق جدی در دانشگاه‌ها قرار نگرفته است و متأسفانه هم‌اکنون درسی به نام اقتصاد فرش در دانشکده‌های اقتصاد نداریم با اینکه حدود دو میلیون نفر در این صنعت مشغول به کار هستند. به ترتیبی مشابه، «اقتصاد اوقاف» نیز در هیچ یک از دانشکده‌های اقتصاد کشور تدریس نمی‌شود با اینکه موقوفات علاوه بر دارا بودن سهم بسیار قابل ملاحظه در سرمایه ملی، ریشه در معرفت دینی و موازین شریعت مقدس نیز دارد. شاید بتوان گفت که یکی از دلایل اصلی غفلت در بررسی چنین موضوعات کلیدی در کشور ما، فقدان چنین واحدهای درسی در دانشکده‌های اقتصاد در دانشگاه‌های مغرب زمین است که متأسفانه سال‌هاست الگوی ما در برنامه‌ریزی‌های آموزشی و پژوهشی اقتصاد می‌باشد.

به بیان دیگر، آلودگی تفکر اقتصادی ما به بینش‌های غربی و تقلید از دانشگاه‌های بزرگ در کشورهای غربی در برنامه‌ریزی‌های آموزشی موجب شده است که حتی اگر واقعیت‌های اقتصاد ملی ایجاب کند که به تأملات و دقت‌های علمی در مقولاتی چون اقتصاد فرش یا اقتصاد اوقاف بپردازیم بلافاصله به دنبال کتب یا مقالاتی باشیم که در یکی از مراکز علمی مغرب زمین تدوین و منتشر شده است. هرگاه چنین منابعی در دسترس نباشد و یا آنکه این مباحث از جمله دروسی نباشد که در دانشگاه‌های مغرب زمین تدریس می‌شود چنین قضاوت می‌کنیم که اینگونه مباحث یا اساساً از مقولات علمی نیست یا اگر هست ارزش آن را ندارد که موضوع آموزش و پژوهش در مراکز دانشگاهی ما باشد.

با وجود این، اگر اقتصاددانان دلسوز و متعهد بخواهند با تکیه بر علم اقتصاد متعارف که در مغرب زمین شکل گرفته است به بررسی موضوعات مغفولی چون اقتصاد فرش و یا اقتصاد اوقاف همت کنند به زودی با این حقیقت مواجه می‌شوند که ساختار دستگاه نظریه‌پردازی در نظام اقتصاد سرمایه‌داری از یک سو و ابزارهای موجود در تجزیه و تحلیل مسائل اقتصادی و الگوهای تدوین سیاست‌گذاری‌ها در چنین نظامی از سوی دیگر، اساساً "تناسب لازم و ظرفیت کافی برای ورود به چنین مقولاتی را ندارد که ویژه نظام اقتصادی ایران اسلامی است. توجه به این امر حائز اهمیت فراوان است: صنعت فرش ایرانی تبلوری از هنر چند هزارساله مردم این مرزوبوم است که تفاوت در طرح‌ها و نقش‌ها و رنگ‌ها و بافت‌ها از ناحیه‌ای به ناحیه دیگر منعکس کننده شیوه زندگی، نگرش‌ها، عادات و رسوم و در یک کلمه تجلی طیف‌های فرهنگی است ضمن آنکه مجموعه این تفاوت‌ها از چنان پیوند و هماهنگی مستحکمی برخوردار است که در نهایت صنعت و هنری را شکل داده است که در طول تاریخ چند هزار ساله، به فرش ایرانی معروف است. از این رو، نظریات و مدل‌های اقتصادی غربی که رفتار اقتصادی را از مایه‌های هنری و فرهنگی و تاریخی جدا کرده و آن را در فضای مجرد اقتصادی تجزیه و تحلیل می‌کند نمی‌تواند تحلیل درستی از اقتصاد فرش ایران ارائه دهد که بتوان آن تحلیل را مبنای سیاست‌گذاری‌های اقتصادی برای رشد و توسعه این صنعت قرارداد ضمن آنکه ویژگی اصلی آن که هنر ایرانی است حفظ شود.

همچنین است اقتصاد اوقاف. چنانچه بعداً در مبحث بومی‌سازی مبنائی خواهیم دید، نمی‌توان مقوله‌ای همچون اوقاف را که ریشه در معرفت دینی دارد و ماحصل عملکرد نظام اسلامی در طول تاریخ بوده است در چارچوب نظریات اقتصاد سرمایه‌داری تجزیه و تحلیل نمود و برای رشد و شکوفائی آن و نقشی که می‌تواند در پیشرفت اقتصادی کشور ایفا کند برنامه‌ریزی کرد. از دیدگاه اقتصاد سرمایه‌داری، تجزیه و تحلیل اقتصادی اوقاف مستلزم اولاً بررسی انگیزه اقتصادی واقف است، ثانیاً نحوه محاسبه سود مورد انتظاری است که از چنین سرمایه‌گذاری حاصل می‌شود، ثالثاً برآورد ریسکی است که می‌تواند بالقوه این سرمایه‌گذاری را تهدید کند، رابعاً سهمی است که موقوفات در سبد دارائی واقف دارد و خامساً "هزینه فرصتی است



که واقف می‌توانست دارایی موردنظر را به‌جای وقف، در حوزه دیگری سرمایه‌گذاری کند و جز اینها، حال اگر در پرتو چنین ملاحظاتی به این نتیجه برسیم که هیچ‌یک از معیارهای فوق‌الذکر مبنای تصمیم‌گیری نبوده‌است آنگاه این نتیجه حاصل می‌شود که واقف اساساً «رفتار عقلانی» نداشته است و لذا توسعه و بسط و رونق نهاد وقف نه تنها موجب پیشرفت اقتصادی نمی‌شود که با ایجاد اختلال در سازوکار تخصیص بهینه منابع می‌تواند موانع جدی نیز در مسیر پیشرفت اقتصادی فراهم آورد.

از سوی دیگر بررسی و مطالعه اوقاف تحت عنوان امور خیریه اما در چارچوب اقتصاد سرمایه‌داری به شرطی موجه و «عقلانی» خواهد بود که به لحاظ سازوکار، ضوابط، گستره، عمق و جایگاهی که در سطح کلان در توزیع درآمد ایفا می‌کند دقیقاً مشابه فعالیت‌های امور خیریه در نظام‌های سرمایه‌داری باشد. از دیدگاه نظریه‌های رایج در اقتصاد سرمایه‌داری، خارج شدن حجم قابل ملاحظه‌ای از اموال و دارایی‌ها از تملک بخش خصوصی و تخصیص دائمی آن به حوزه اوقاف با هدف خدمت‌رسانی به جامعه در سطح کلان، قطعاً با مبانی فلسفی نظام سرمایه‌داری که تکاثر سرمایه با انگیزه نفع شخصی، آن هم بدون قید و شرط در فضای رقابتی است منافات دارد و لذا «غیر عقلانی» خواهد بود، زیرا چنان‌که قبلاً اشاره شد «عقلایی بودن» رفتار انسان اقتصادی، در تعقیب نفع شخصی و حداکثرسازی سود تعریف می‌شود. بدین ترتیب، توسعه اوقاف موجب تخصیص غیرمفید منابع، کاهش بهره‌وری، افزایش بیکاری و در یک کلمه زمینه‌ساز بحران‌های اقتصادی تلقی خواهد شد. حال اگر استدلال شود که سازوکار اوقاف و جایگاهی که در نظام اقتصادی دارد ملهم از موازین شرعی و رفتار اسلامی است پاسخ خواهند داد که چون نظریه‌های علمی اقتصادی مبتنی بر موازین عقلی است پس کاربرد آن نظریات در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی طبعاً می‌بایستی زمینه‌ساز توسعه رفتارهای عقلانی در فعالان اقتصادی باشد، که در سازوکار و عملکرد اوقاف چنین نیست. ثمره چنین بحثی این است که اوقاف به منزله نهادی اسلامی یا مترادف با امور خیریه در نظام سرمایه‌داری است که در آن صورت صرفاً یک اصطلاح جدید است که علی‌القاعده می‌بایستی در

چارچوب همان نظریات اقتصادی حاکم بر امور خیریه در نظام سرمایه‌داری تجزیه تحلیل‌شود و یا آن‌که تفاوت مبنائی با فعالیت‌های خیریه در مفهوم سرمایه‌داری دارد که در آن صورت «علمی» نخواهد بود و اجرای آن جز تخریب اقتصادی ثمره دیگری نخواهد داشت.

از آنچه گذشت معلوم‌شد که بومی‌سازی کاربردی در معنای به‌کارگیری نظریات اقتصاد سرمایه‌داری در تجزیه و تحلیل آن دسته از مقولات اقتصادی که ریشه در جهان‌بینی اسلامی دارد و حاصل معرفت دینی است مطلقاً کارایی نداشته و می‌تواند گمراه‌کننده باشد. با وجود این، بعد دیگری نیز می‌توان برای بومی‌سازی کاربردی به شرح ذیل در نظر گرفت.

### ج - توجه به صحت فروض و سیر منطقی استنتاج در نظریات اقتصادی

مجموعه نظریات اقتصادی که ساخته و پرداخته نظام سرمایه‌داری و نشأت گرفته از مبانی آن نظام است خالی از نقص نمی‌باشد. چنین کاستی‌هایی معمولاً توسط شماری از نظریه‌پردازان غربی بررسی شده و می‌شود. با وجود این، ضروری است که از دیدگاه اسلامی، «نقد در چارچوب» را از «نقد چارچوب» تمیز دهیم: نقد نظریات در حالت اول محدود به اولاً ارزیابی صحت فرض‌های موجود در نظریات و ثانیاً بررسی تناقضات منطقی در سیر استدلال و استنتاجات است بدون آنکه به ضعف، کاستی و یا نقائص موجود در مبنای این نظریات پرداخته شود. شناخت اشکالات و نقدهای موجود در نظریات رایج اقتصادی البته ضروری و آموزنده است و می‌تواند در بومی‌سازی کاربردی مورد استفاده قرارگیرد حتی اگر این تجزیه و تحلیل‌ها مستقل از اشکالات و نقدهای مبنائی صورت پذیرد. از سوی دیگر، «نقد چارچوب» به نقد، بررسی و سنجش مبنای دستگاه نظریه‌پردازی توجه دارد چنان‌که شرح آن در آینده خواهد آمد.

ارزیابی صحت فرض‌های موجود در نظریات اقتصادی می‌تواند در بومی‌سازی کاربردی بسیار ارزشمند باشد. نظریه‌پردازی‌های اقتصادی مبتنی بر فرض‌هایی است که البته سنجش صحت آنها بایستی در چارچوبی فراتر از آن نظریه انجام شود. از آنجا که بسیاری از فرض‌های موجود در نظریه‌های اقتصادی بویژه در اقتصاد کلان و

یا اقتصاد بین‌الملل ریشه در جهان‌بینی‌ها و نظام ارزشی حاکم بر دستگاه‌های نظریه‌پردازی سرمایه‌داری دارد ارزیابی این فرض‌ها چه بسا می‌تواند ویژگی‌های غیرالهی در جهان بینی حاکم در دستگاه نظریه‌پردازی در اقتصاد سرمایه‌داری را به خوبی معلوم کند.

## د- توجه به نقش و جایگاه فعالان اقتصادی در نظریات و سیاستگذاری‌های اقتصادی

روش انتزاع در نظریه‌پردازی‌های اقتصادی در نظام سرمایه‌داری کاستی‌های جدی دارد. این امر به ویژه در تعریف فعالان اقتصادی صادق است. به عنوان مثال، وقتی صحبت از کارگر، سرمایه‌گذار، بخش خصوصی و یا دولت در نظریات اقتصادی می‌شود، این مفاهیم در چنان سطحی از انتزاع یا تجرید مطرح می‌شوند که به زحمت می‌توان مابه‌ازای دقیق عینی برای آنها تعریف کرد. در فرآیند انتزاع مفاهیم از فعالان و یا از واقعیات اقتصادی، نه تنها به ریشه‌ها، ساختارها و سازوکارهای شکل‌گیری طبقات، اقشار یا نهادها توجه نمی‌شود که تغییرات نقش و جایگاه آنها در بستر تحولات تاریخی نیز مد نظر قرار نمی‌گیرد. همین کاستی‌ها موجب می‌شود که نتوان جایگاه فعلی و آینده این فعالان اقتصادی را در تحولات اقتصادی به درستی تجزیه و تحلیل کرد.

خطای موجود در روش انتزاع در نظریه‌پردازی‌های اقتصادی را بایستی در به‌کارگیری روش ریاضی در تجزیه و تحلیل پدیده‌های اقتصادی دانست که ضرورتاً پدیده‌های چندبعدی را تک‌بعدی می‌کند تا بتواند روابط پیچیده‌ای را که در فضای تعاملات اقتصادی در عینیت وجود دارد به صورت روابط بسیار ساده ریاضی بیان کند. بحث بیشتر در این خصوص، خارج از قلمرو این مقاله است و بایستی مستقلاً به آن پرداخته شود، اما تذکر می‌دهیم که هر چه تحلیل‌های اقتصادی از سطح خرد به سمت کلان نزدیک‌تر شود آثار سوء کاستی‌های موجود در روش انتزاع محسوس‌تر بوده و سیاستگذاری‌های اقتصادی که مبتنی بر چنین دستگاه نظریه‌پردازی تدوین شود خطرهای جدی‌تری خواهد داشت.

به عنوان مثال، بعد از جنگ جهانی دوم، جان مینارد کینز، اقتصاددان معروف

انگلیسی، با تقویت دیدگاه کلان در تحلیل‌های اقتصادی توانست علیه نظریات خوش‌بینانه کلاسیک‌ها و کلاسیک‌های جدید در تعدیل و تصحیح خودکار نظام اقتصادی در خروج از بحران و میل به سمت تعادل مقابله کند و نشان دهد که راهکار رشد اقتصادی و خروج از بحران بیکاری در کشورهای صنعتی، حضور فعال دولت در صحنه اقتصاد و افزایش هزینه‌های مصرفی و سرمایه‌گذاری دولتی است. علی‌رغم این حقیقت که یکی از اهداف پنهان در نظریات کینز، مقابله با گسترش سوسیالیسم و نفوذ شوروی سابق به کشورهای اروپایی از طریق حضور دولت در صحنه اقتصاد بود، تعالیم این اقتصاددان انگلیسی موجب شد که دوران طلایی رونق اقتصاد سرمایه‌داری در کشورهای صنعتی آغاز شود.

نظریات کینز در رشد اقتصادی و سیاست‌گذاری‌های اقتصادی دولت در افزایش تقاضای کل از طریق سرمایه‌گذاری‌های مستقل دولتی، به زودی الگوی رشد اقتصادی در کشورهای در حال توسعه شد. این مسئله به ویژه در ایران که به طور جدی در معرض تهدید اتحاد جماهیر شوروی سابق قرار داشت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. به همین دلیل، کارشناسان آمریکایی برای اجرای طرح‌های تقویت دخالت دولت در امور اقتصادی روانه ایران شدند و نهادهای لازم از جمله سازمان برنامه، بانک توسعه صنعتی و نظایر آن را تأسیس کردند و سایر نهادها همچون بانک مرکزی و وزارتخانه‌های متکفل امور اقتصادی را تقویت نمودند. شاید ایران، به همین دلیل، نخستین کشور در میان کشورهای در حال توسعه محسوب می‌شود که بعد از جنگ جهانی دوم، با حمایت آمریکا و سایر کشورهای بزرگ نظام سرمایه‌داری، از نهادهای لازم برای حضور فعال دولت در سازندگی و رشد اقتصادی برخوردار شد.

در کاربرد نظریات کینز در کشور ما دست کم دو حقیقت نادیده گرفته شد. اول آنکه دولت مورد نظر کینز که قرار بود مدیریت رشد اقتصادی را عهده‌دار شود، دولت دست‌نشانده آمریکا و صاحب‌اختیار منابع نفتی کشور نبود که یک هدف اصلی را تعقیب می‌کرد: استفاده از درآمدهای نفتی برای مقابله با ملتی مسلمان که برای کسب استقلال و آزادی خود تلاش می‌کند. دوم آنکه بخش خصوصی در نظریات کینز، مطلقاً شامل کسبه و تجار و بازاریانی نبود که روابط اقتصادی و مالی ایشان در

بازارهای سنتی و مبتنی بر موازین شرعی و اخلاق اسلامی شکل گرفته باشد. بدین ترتیب، دولتی که بنا بر نظریات اقتصادی کینز قرار بود وظیفه موتور محرکه اقتصادی را عهده‌دار شود، به مقابله با بخش خصوصی واقعی پرداخت و با صرف دلارهای نفتی در تقویت ارتش و پلیس و دستگاه‌های سرکوبگر امنیتی، زمینه را برای شکل‌گیری طبقه جدیدی از فعالان در بخش خصوصی آماده کرد که هدف آنان وابستگی اقتصاد ملی به اقتصاد جهانی از طریق تکیه بر دلارهای نفتی از یک سو و وابستگی به نظام سیاسی از سوی دیگر بود. علاوه بر خسارات جبران‌ناپذیر بر بخش خصوصی واقعی، ساختار تولید در روستاها، که آن هم پدیده‌ای تاریخی و متکی بر فرهنگ اسلامی و ساختارها و روابط ویژه اجتماعی و اقتصادی بود، فرو ریخت؛ تولید کشاورزی به شدت افت کرد و با مهاجرت روستائیان، کلان‌شهرها ایجاد شدند و وابستگی صنعتی و کشاورزی به واردات به سرعت افزایش یافت.

مثال فوق‌الذکر نشان می‌دهد که عدم دقت کافی در تعریف، ماهیت و جایگاه فعالان اقتصادی در نظریات اقتصاد سرمایه‌داری و تطبیق بی‌قید و شرط آن نظریات با شرایط اقتصاد ایران، چگونه می‌تواند اقتصاد ملی را به شدت مختل کند. نکته ای که به لحاظ نظری و کاربردی حائز اهمیت فراوان می‌باشد این است که بعد از گذشت ۷۰ سال از تعالیم کینز، و به ویژه در آستانه فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی که خطر کمونیسم برای نظام سرمایه‌داری تا حد بسیار زیادی رفع شده بود، توصیه‌های خانم تاجر و آقای ریگان که به سیاست‌های تاجریسم و ریگانیسم معروف است و هدف آن کنار رفتن دولت‌ها و واگذاری مسئولیت‌های دولتی به بخش خصوصی بود، توسط صندوق بین‌المللی و بانک جهانی در کشورهای در حال توسعه ترویج شد. بار دیگر به تعریف، ماهیت و جایگاه بخش خصوصی و دولت در کشورهای در حال توسعه و به ویژه در کشورهای در حال توسعه مسلمان و نفتی، مطلقاً توجهی نشد و اجرای بی‌قید و شرط دستورالعمل‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول همچنان در اکثر کشورهای در حال توسعه ادامه یافت.

بنابراین بومی‌سازی کاربردی علم اقتصاد از این دیدگاه، عبارت از این است که در نظریات جدید اقتصادی که بنا به اقتضات اقتصاد جهانی و شرایط جدید حاکم بر نظام اقتصاد سرمایه‌داری به وجود آمده است، به دقت تجدید نظر کنیم و به

تجزیه و تحلیل ماهیت، ساختار، سازوکار، انگیزه‌ها و تحول نقش و جایگاه فعالان اصلی اقتصاد یعنی دولت، بخش خصوصی و نهادهای مرتبط با آنها پردازیم و در این مطالعات، شرایط و ویژگی‌های موجود در نظام اقتصادی و سیاسی و فرهنگی خود را در نظر بگیریم تا بتوانیم الگوهای موجود را با نظام اقتصادی خود متناسب کنیم.

بومی‌سازی کاربردی به شرحی که گذشت بسیار آموزنده است و نه تنها می‌تواند خسارات و صدمات وارده بر اقتصاد ملی را که به علت غفلت در بررسی ماهیت و جایگاه فعالان اقتصادی در نظریات اقتصادی روی داده است روشن نماید بلکه این امکان را فراهم می‌سازد که زمینه‌های لازم و راهکارهای مناسب برای جبران آن خسارات را نیز تبیین کند. اگر به این حقیقت توجه داشته باشیم که جایگاه و نقش این فعالان در خلال تاریخ متحول شده است آنگاه با درک قانونمندی این تحولات تاریخی می‌توان این نکته را معلوم کرد که ماهیت، ساختار و جایگاه فعالان اقتصادی در اقتصاد سرمایه‌داری اساساً با اقتصاد اسلامی تفاوت مبنایی دارد. همین امر، همچون ملاحظات و دقت در فرض‌های نظریات که در بند جیم به آن اشاره شد، دلالت بر اهمیت بومی‌سازی مبنایی دارد.

#### ۵- توجه به بومی‌سازی برنامه آموزشی اقتصاد

در حال حاضر، واحدهای درسی اقتصاد برای دوره‌های کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری در گرایش‌های مختلف، عمدتاً برگرفته از واحدهای درسی دانشکده‌های اقتصاد در کشورهای سرمایه‌داری است هرچند که چند واحد درسی در حوزه معارف اسلامی به این مجموعه از دروس اضافه شده است. یکی از اهداف اصلی نظام آموزش عالی در اقتصاد سرمایه‌داری تربیت کارشناسانی است که بتوانند در خدمت نظام «سرمایه‌داری شرکتی» در آمریکا، اروپای غربی و سایر کشورهای صنعتی باشند و برای تحقق اهداف این نظام، برنامه‌ریزی کنند و موانع موجود و محتمل را رفع نمایند. هم‌اکنون وجه مشخصه نظام سرمایه‌داری، حاکمیت شرکت‌ها در تعاملات اقتصادی و مالی در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی است. از این رو، کلیه واحدهای درسی در دانشگاه‌های بزرگ نظام سرمایه‌داری، در راستای تربیت کارشناسانی است که نهایتاً بتوانند مشکلات و مسائل شرکت‌ها و نهادهای کوچک

و بزرگ مالی و اقتصادی را حل و فصل کنند. چنین هدفی، متناسب با اهداف کلان جمهوری اسلامی ایرانی نیست. البته تصدیق می‌کنیم که شرکت‌های مالی و اقتصادی در بخش‌های دولتی و خصوصی یکی از ارکان اقتصاد اسلامی است اما اولاً ماهیت این شرکت‌ها و جایگاه آنها در اقتصاد ملی و نقشی که در تحقق اهداف کلان اقتصادی ایفا می‌کنند الزاماً بایستی متفاوت از اهداف شرکتها در نظام اقتصاد سرمایه‌داری باشد و ثانیاً ضرورت هماهنگی بین نظام‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران و اتکاء این هر سه نظام به معیارها و موازین شرعی و اخلاق اسلامی ایجاب می‌کند که دانش‌آموختگان اقتصاد در دانشگاه‌های کشور، به روابط متقابل نظام‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آگاهی داشته باشند. ضمن آنکه با تجربیات سایر کشورها اعم از سرمایه‌داری و سوسیالیستی در برنامه‌ریزیها و سیاستگذاری‌های اقتصادی و تجزیه و تحلیل علل توفیقات و شکست‌های این سیاستگذاری‌ها آشنا باشند.

بدین ترتیب، بومی‌سازی برنامه آموزشی اقتصاد متضمن آموزش دروس بین‌رشته‌ای همچون اقتصاد و حقوق، اقتصاد و تاریخ، اقتصاد و سیاست، اقتصاد و فرهنگ، اقتصاد اجتماعی، تحولات اندیشه‌های اقتصادی و نظام‌های اقتصادی و نظایر آن است تا دانش‌آموختگان اقتصاد، از وسعت نظر در تحلیل‌های اقتصادی برخوردار باشند. هدف غایی از آموزش علم اقتصاد در ایران، تدوین الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت در چارچوب تعالیم اقتصاد اسلامی و مبتنی بر موازین و معیارهای شرعی است، از این‌رو دقت در مبانی فلسفی نظام‌های اقتصادی از یک‌سو و پیوند علم اقتصاد با معارف دینی از سوی دیگر، از شرایط لازم در بومی‌سازی مبنایی علم اقتصاد در کشور است که در ادامه به آن اشاره می‌شود.

### ۳- بومی‌سازی مبنایی

در خلال مباحثی که در بومی‌سازی کاربردی بیان شد به برخی کاستی‌های موجود در آن نیز به اجمال اشاره کردیم. در دو مورد (بند‌های جیم و دال) معلوم شد که اگر در مقام بررسی و سنجش فرض‌های موجود در نظریات اقتصاد سرمایه‌داری

باشیم و یا آنکه بخواهیم ماهیت و جایگاه فعالان اقتصادی را در نظریات رایج اقتصادی به دقت بررسی کنیم به تعارض مبنایی نظریات موجود در اقتصاد سرمایه‌داری با اقتصاد اسلامی می‌رسیم و همین امر ضرورت بومی‌سازی مبنایی را نشان می‌دهد.

چنان‌که در مباحث پیشین گفته شد، بومی‌سازی اقتصاد در آمریکا یا انگلستان و کانادا موضوعاً منتفی است زیرا ظاهراً "تعارضی بین نظریات اقتصادی و دستگاه نظریه‌پردازی با پدیده‌ها و تحولات اقتصادی در این کشورها مشاهده نمی‌شود، هرچند بر این باورند که نظریات اقتصادی موجود و دستگاه نظریه‌پردازی آنها البته کاستی‌هایی دارد که با شناخت ابعاد مختلف این کاستی‌ها و کوشش در رفع آنها، فرآیند ساختن و پرداختن نظریات رو به تکامل و پیشرفت خواهد بود و سیاست‌گذاری‌های اقتصادی که مبتنی بر این نظریات اقتصادی است، قطعاً در آینده کارایی بیشتری خواهد داشت.

هنگامی که همین موضوع را در فرانسه بررسی می‌کنیم مسئله تاحدی فرق می‌کند. اقتصاددانان فرانسوی، مجموعه نظریات اقتصادی و سیاست‌گذاری‌های مبتنی بر آن را به‌صورتی که در آمریکا و انگلستان ساخته و پرداخته شده است درست نمی‌پذیرند و معتقدند که بایستی طرزتلقی‌ها و نظام ارزشی حاکم بر جامعه فرانسه را که در طول تاریخ شکل گرفته و از دیگر فرهنگ‌ها متمایز است در نظر گرفت، حتی اگر نتوان دیدگاه‌ها و نظام ارزشی فرانسوی را در ساختار نظریات متجلی کرد حداقل بایستی به نحو مقتضی در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی متبلور نمود. وقتی به کشورهای اسکاندیناوی همچون سوئد می‌رسیم که بینش‌های سوسیالیستی در قالب تعاونی‌ها در سطح گسترده‌ای ظاهر شده است ملاحظه می‌شود که سیاست‌گذاری‌های اقتصادی به ویژه در بحث عدالت اجتماعی و توزیع درآمد و حمایت از اقشار آسیب‌پذیر تفاوت‌های چشمگیری با اقتصادهای آمریکا و انگلستان دارد با اینکه اساساً "مخالفتی با نظریات اقتصادی آمریکایی و انگلیسی ندارند. بنابراین برخلاف آمریکا، انگلستان یا کانادا، بومی‌سازی کاربردی علم اقتصاد در فرانسه و کشورهای اسکاندیناوی موضوعیت دارد.

اما وقتی به وضعیت حاکم بر اتحاد جماهیر شوروی سابق نگاه می‌کنیم مسئله



کاملاً فرق دارد. بومی‌سازی کاربردی اقتصاد سرمایه‌داری در شوروی سابق موضوعاً متفی بود. این کشور، نظام اقتصادی خاص خود را داشت. حتی حساب‌های ملی در اتحاد جماهیر شوروی به شیوه دیگری تنظیم می‌شد و لذا آمارهای اقتصادی شوروی قابل مقایسه با سایر کشورها نبود و اقتصاددانان نظام سرمایه‌داری معمولاً سعی می‌کردند که تقریب‌هایی برای حساب‌های ملی شوروی تعریف نمایند و به اصطلاح، شاخص‌ها و آمارهای اقتصادی این کشور را به زبان اقتصاد سرمایه‌داری «ترجمه» کنند تا متوجه شوند که مثلاً "تولید ناخالص داخلی شوروی، در مقایسه با آمریکا، چه تغییری کرده است یا آنکه تورم در شوروی چه روندی داشته است؟ کشور بزرگی مانند شوروی، حدود هفتاد سال تحت حاکمیت نظام اقتصاد کمونیستی بود که تفاوت اساسی با نظام اقتصاد سرمایه‌داری داشت، هرچند ما بر این باوریم که این تفاوت اساسی را نیایستی تفاوت یا تعارض مبنایی این دو نظام با یکدیگر دانست زیرا که هر دو نظام، در غیرالهی بودن مشترک هستند و لذا مبنایی هر دو نظام، مادی است. به عبارت دیگر، روبنای اقتصادی، سازوکار تخصیص منابع، نهادهای اقتصادی و سیاست‌گذاری‌های اقتصادی در هر دو نظام تبلوری از همان مبنایی غیرالهی است که در هر یک از دو نظام وجود داشت هر چند که منطبق استنتاج قضایای اقتصادی از یک‌سو و جهان‌بینی‌های حاکم بر این دو نظام که در اهداف کلان اقتصادی ظاهر می‌شد با یکدیگر متفاوت بود.

مطالعه نظام‌های اقتصادی نشان می‌دهد که هرگاه فرهنگ‌ها، ارزش‌ها و جهان‌بینی‌های یک نظام از نظام سرمایه‌داری متفاوت باشد، بومی‌سازی علم اقتصاد از رویکرد بومی‌سازی کاربردی فراتر می‌رود. هر چقدر این تفاوت‌ها بیشتر باشد، بومی‌سازی کاربردی به سمت بومی‌سازی مبنایی میل خواهد کرد. و هر جا که این تفاوت‌ها کمتر باشد اهمیت بومی‌سازی کاربردی بیشتر و کارایی آن افزایش می‌یابد. در نظام اقتصاد اسلامی که تفاوت مبنایی آن با نظام سرمایه‌داری، تفاوت بین ایمان و کفر است، بومی‌سازی مبنایی، به معنای تصرف مبنایی در نظریات اقتصادی و سیاست‌گذاری‌های اقتصادی، از اهم واجبات است.

تبیین بیشتر نکات فوق‌الذکر ضروری است. دیدیم که فرهنگ‌ها و جهان‌بینی‌ها نقش اساسی در تعریف بومی‌سازی، قلمرو بومی‌سازی و عمق بومی‌سازی ایفا

می‌کند. از این دیدگاه علت مطرح شدن بومی‌سازی اقتصاد در کشور ما این است که ما دارای نظام اسلامی هستیم و می‌خواهیم از یک طرف از علم اقتصاد استفاده کنیم و این دانش بشری را که حاصل تلاش اقتصاددانان در خلال دست‌کم ۳۰۰ سال گذشته بوده است از دست ندهیم و از طرف دیگر ارزشها و فرهنگ و جهان‌بینی اسلامی خودمان را هم داشته باشیم. فرضیه‌ای که مطرح می‌شود این است که با توجه به فاصله زیادی که فرهنگ، جهان‌بینی و ایدئولوژی اسلامی با نظام سرمایه‌داری دارد بومی‌سازی اقتصاد در کشور ما باید خیلی فراتر از بومی‌سازی کاربردی باشد، هم‌چنان‌که قبلاً در شوروی این‌گونه بود و دیدیم که در حساب‌های ملی شوروی حتی اصطلاحات و شاخص‌هایی وجود داشت که اساساً در قالب نظام سرمایه‌داری تعریف نمی‌شد و می‌بایستی نزدیک‌ترین جایگزین را برای آن پیدا می‌کردند. مجدداً تأکید می‌کنیم که نظام اقتصاد سوسیالیستی و اقتصاد سرمایه‌داری هر دو مبانی مادی دارند و اختلاف‌شان در منطق‌شان است. هر دو ماتریالیستی هستند ولی سازوکار استنتاج قضایای تئوریک در اولی براساس منطق دیالکتیک ماتریالیستی است. پس نظام اقتصاد ما که مبنای الهی دارد باید تعارض‌مبایی با این دو نظام داشته باشد. بارها تأکید کرده‌ام که تا یک نظام غیرسرمایه‌داری همچون مارکسیسم را مبنائاً مطالعه نکنیم متوجه نمی‌شویم که چگونه یک نظام الهی و به ویژه نظام اسلامی چه تفاوت‌هایی می‌تواند به لحاظ روبناها و شاخص‌های اقتصادی با نظام سرمایه‌داری داشته باشد.

در تقسیم‌بندی مبانی بایستی مبنای الهی و مبنای مادی را از هم جدا کنیم. نظام الهی خود نیز تقسیم می‌شود به اسلامی و سایر ادیان، و در اسلام، شیعه جایگاه ویژه‌ای دارد، اما همه الهی‌اند و تفاوت در ظرایف و درجات تکامل است. اینجا یقیناً حساب‌های ملی ما فرق می‌کند چون شاخص‌ها متفاوتند زیرا که مبانی تفاوت دارند. روبناها تبلوری از مبانی هستند و شاخص‌ها در واقع روش‌های اندازه‌گیری و سنجش آن روبناها می‌باشند. ما به این دیدگاه، بومی‌سازی مبانی می‌گوییم.

از این دیدگاه، شماری از تولیدات کالا یا خدماتی که در غرب می‌تواند ثروت تلقی بشود در اینجا می‌تواند فقر باشد یا بالعکس. ارزش، به کیفیت تبلور مبنا در روبنای نظام برای تحقق اهداف نظام تعریف می‌شود. بومی‌سازی کارکردی در واقع

همان قبض و بسط دانش مدون اقتصاد غربی و تطبیق آن با اقتصاد ملی خودمان است. در اینجا خطری که وجود دارد استفاده از همان تئوری‌هایی است که مبنای غیرالهی دارند اما برای تجزیه و تحلیل موضوعاتی به کار می‌روند که در یک نظام الهی مطرح می‌شوند.

در بومی‌سازی مبنایی، تفاوت در الهی بودن نظام در مقایسه با مادی بودن نظام‌های سرمایه‌داری و سوسیالیسم است. کلام اول این است که آیا اساساً قائل به وجود مبنای الهی هستیم یا خیر؟ آیا اقتصاد برای انسان است یا انسان برای اقتصاد؟ بدیهی است که پاسخ به تعریف انسان برمی‌گردد و این تعریف، حاصل جهان‌بینی است. اقتصاد سرمایه‌داری می‌گوید انسان اقتصادی در مقام مصرف‌کننده می‌خواهد مطلوبیت یا لذت حاصل از مصرف کالا و خدمات را حداکثر کند. در خصوص این موضوع اجماع وجود دارد. اگر در نظریات اقتصادی اختلافی هست این اختلاف در اصل نیست. به عبارت دیگر در این نکته که هدف انسان تمتع هرچه بیشتر از مادیات است توافق وجود دارد، اختلاف بر سر راه‌های رسیدن به آن هدف تحت شرایط متفاوت است. از سوی دیگر، اگر فرد به دنبال منافع خود باشد، جامعه هم از طریق سازوکار بازار به منافع کلان خود می‌رسد و این اندیشه از زمان آدام اسمیت وجود داشته و هنوز هم حامیان زیادی دارد. بدیهی است که چنین نگرشی به مصرف‌کننده از دیدگاه اسلامی قابل قبول نیست. از سوی دیگر، انسان اقتصادی در مقام تولیدکننده می‌خواهد سود خود را حداکثر کند. سؤال این است که آیا چنین تعریفی در یک نظام الهی قابل قبول است؟ طبعاً به نظر نمی‌آید که این تعریف در دیدگاه الهی جایگاهی داشته باشد.

در تعالیم همه ادیان الهی هدف این است که انسان رشد کند و رستگار شود، یعنی به سمت کسب صفات الهی پیش برود. این ساده‌ترین تعریف از هدف انسان در ادیان الهی است. انسان باید در جهت معنویت رشد کند و مادیات ابزار این کار است. طبیعتاً انسان فقیر مشکلاتی دارد: انسان بی‌سواد، انسان بی‌مسکن، انسانی که از هنر بی‌بهره باشد، اما همه اینها برای تحقق آن هدف الهی است.

اگر همین نکته را مبنا قرار بدهیم ملاحظه می‌کنیم که خیلی از زمینه‌هایی که امروزه ما به عنوان رشد اقتصادی در نظر می‌گیریم و جزء شاخص رشد GDP به

شمار می‌آوریم، شاخص فقر می‌شود. بررسی بافت شهری تهران، نوع اماکن مسکونی، ترافیک شهری، فرهنگ شهرسازی، روند فراینده اتومبیل‌ها و سرمایه‌گذاری در توسعه بزرگراه‌ها برای تسهیل شتاب این فرآیندها، جملگی اجزاء رشد GDP است، در حالی که همه این‌ها و آلودگی‌های زیست‌محیطی ناشی از آن، ما را از معنویت دور می‌کند.

اگر فرآیند تکاثر سرمایه در نظام سرمایه‌داری بر همین روال پیش رود و روابط اجتماعی متناسب با خود را تقویت کند، سیر نزولی در فرآیند تشکیل خانواده شدید می‌شود و خانوارهای تک نفره سهم بیشتری را در ترکیب جمعیتی خواهند داشت. که این با تعالیم الهی سازگاری ندارد. از سوی دیگر، چون شرکت‌های بزرگ می‌دانند که ساختار خانوارها در جوامع صنعتی در آینده به چه سمتی جهت‌گیری خواهند کرد و از آنجا که صرفاً به دنبال منافع خودشان هستند پس در حوزه‌هایی سرمایه‌گذاری می‌کنند که از تحولات ساختاری جمعیت و تحولات آتی در روابط اجتماعی بتوانند حداکثر سود ممکن را به دست آورند. حال که هر بنگاه اقتصادی به دنبال تأمین منافع خود می‌رود آیا منفعت جمعی نیز تأمین می‌شود؟ ممکن است صاحب‌نظران نظام سرمایه‌داری بگویند اصلاً خانواده مهم نیست، مهم رشد اقتصادی، فرآیند سرمایه‌گذاری، تکاثر سرمایه، اشتغال و تمتع از دنیاست. ولی از دیدگاه اسلامی خانواده و موازین اخلاقی اصل است.

نمونه‌هایی از این قبیل که ذکر شد به لحاظ اقتصادی همه ثروت محسوب می‌شود و در GDP به صورت مثبت وارد می‌شود اما به لحاظ الهی همه فقر است زیرا مانعی در تقرب الهی است. تمامی نظریه‌های اقتصاد سرمایه‌داری بر مبنای تکاثر سرمایه شکل گرفته است. تنظیم امور و ترتیبات نهادی چنان شکل می‌گیرد که تکاثر سرمایه حاصل شود. از این رو بهتر است به جای اصطلاح نظام سرمایه‌داری بگوییم نظام «سرمایه‌مداری» زیرا تنظیمات امور اقتصادی و نهادسازی‌ها همه و همه بر مدار سرمایه و تکاثر سرمایه است، فرآیند تکاثر سرمایه‌ای که انسان را نیز به سرمایه تبدیل می‌کند [سرمایه انسانی]، و از این طریق فعالیت‌های انسانی و نیروی کار انسانی نیز زمینه تکاثر سرمایه می‌شود. به جای آنکه سرمایه برای انسان باشد تا زمینه ساز رشد معنوی انسان شود، انسان تبدیل به سرمایه می‌شود که فرآیند رشد و

تکاثر سرمایه شتاب گیرد، امری که ذاتاً "با رشد معنوی متعارض است.

## ۶- جمع‌بندی

بحث من در مجموع این است که بومی‌سازی مبنایی در اقتصاد، صورت ناقصی از اقتصاد اسلامی است. اقتصاد برای انسان است، آنهم انسانی که براساس موازین الهی باید رشد معنوی پیدا کند و اقتصاد ابزار این رشد معنوی است. بدین ترتیب، بایستی در نظریات اقتصادی به صورت زیربنایی و نه روبنایی تصرف کنیم و ما به این امر، اصطلاحاً تصرف مبنایی می‌گوییم. در سال‌های نخستین انقلاب اسلامی بحث‌هایی در قم و در دانشگاه امام صادق علیه‌السلام تحت عنوان احکام الهی و نظریات اقتصادی در تنظیم امور اقتصاد مسلمین مطرح می‌کردیم. می‌دانیم مبنای احکام، کتاب و سنت است و منطق استنباط حکم همان منطق اصولیین می‌باشد. اما مبنای نظریات اقتصادی چیست؟ در حوزه اقتصاد سرمایه‌داری، مبنا همان تکاثر سرمایه یا «سرمایه‌مداری» است. بنابراین در تحلیل این نکته که چگونه در نظریات اقتصادی تصرف مبنایی کنیم به این نتیجه رسیدیم که باید بین احکام الهی و نظریات اقتصادی وحدت یا پیوند مبنایی ایجاد شود. از دیدگاه ما این امر، نخستین گام برای نظریه پردازی در اقتصاد اسلامی است.

قبلاً دیدیم که در بومی‌سازی کاربردی بایستی نظریه را با شرایط تطبیق بدهیم. اما در بومی‌سازی مبنایی بحثمان در ارزیابی خود نظریه است. در بسیاری موارد ما احکامی داریم که ممکن است به لحاظ عقلی نتوانیم فلسفه یا حکمت آن را درک کنیم و یا حتی ممکن است آن حکم را نپسندیم. در اینجا باید حکم را مبنا قرار بدهیم و عقل را به سمت دلالت آن حکم ببریم تا ساختار نظریه اقتصادی مبتنی بر آن حکم را کشف کنیم. بنابراین در یک نظام الهی، مسئله التزامات قلبی در رتبه اول قرار دارد و استدلالات عقلی به دنبال آن مطرح می‌شود. این امر با بومی‌سازی کاربردی به معنای به‌کارگیری نظریات مبتنی بر سرمایه‌مداری در تنظیم امور اقتصادی مسلمین تفاوت اساسی دارد.

اما آخرین سنوال این است که چرا هم‌اکنون در بومی‌سازی علم اقتصاد موانع

متعددی داریم؟ پاسخ این است که عده‌ای از دانش‌آموختگان، محققین و پژوهشگران اقتصادی هستند که نه می‌خواهند در جهت نقد نظریات اقتصاد سرمایه‌داری فکر کنند، نه می‌توانند فکر کنند و نه به لحاظ تعلقات قبلی به اقتصاد سرمایه‌داری، اجازه می‌دهند که دیگران فکر کنند. چرا؟ چون دل‌باخته تئوری‌های غربی شده‌اند. چرا؟ چون دل‌باخته اسلام نیستند.

## بازنگری روش‌های تحقیق در علوم انسانی

مرتضی کتبی\*

مؤلف این مقاله، پس از ذکر تاریخچه علوم انسانی جدید در کشور و دلایل کلی تأخیر این دسته از علوم نسبت به علوم فیزیکی، به چگونگی دنباله‌روی ما از هر دو دسته از تحقیقات غربی پرداخته و درباره علوم انسانی، آن را تقلید کورکورانه و نوعی غرب‌زدگی خوانده است، چه از یک‌سو، انسان که موضوع علوم انسانی است با ماده (موضوع علوم فیزیکی)، تفاوت ماهوی دارد و روش‌های مطالعه دومی را نمی‌توان در مطالعه اولی بکار گرفت و از سوی دیگر، تفاوت انسان‌ها با هم از نظر تاریخی، جغرافیایی، نژادی، فرهنگی، اجتماعی و شخصیتی بسیار زیاد است. از این رو روش‌های تحقیق در احوال انسان‌ها به همین نسبت متفاوتند. با وجود این، غرب در راه پیشرفت‌های علمی گام‌های بلند و انکارناپذیری برداشته که باید ارج نهم بی‌آنکه در دام بعضی نقاط ضعف آن - که به جنبه‌های سیاسی و اقتصادی و استعماری آن برمی‌گردد - بیفتیم، زیرا در خود غرب نیز نظریه‌ها یکدیگر را نقض می‌کنند و روش‌های غربی از فلسفه‌های زندگی غربی الهام می‌گیرند و خود دائماً در حال تغییرند. در این میان، ما چه اقداماتی باید انجام دهیم که راه خود را یافته و بتوانیم حرف علمی برای گفتن داشته باشیم. عقب ماندگی چند صده ما از قافله پیشرفت وظیفه ما را سنگین‌تر و کار ما را دشوارتر می‌کند. با این همه، امکانات فراوان فکری و مادی موجود به ما فرصت جبران مافات را تا حدود زیادی و در دراز مدت می‌دهند و می‌توانند ما را از قفس فکری و عقب‌افتادگی علمی رهایی بخشند.

دنباله‌روی از همه شیوه‌های غربی جز وابستگی دائمی ما به کشورهای قوی دست را (ولی نه همیشه حقوق‌فدان و بشردوست) به بار نخواهد آورد. جرقه‌های بیداری در ایران اسلامی زده شده و روز به روز شعله‌ورتر می‌شود.

واژه‌های کلیدی: روش‌های تحقیق، بومی‌سازی روشی، بازنگری روش‌ها، علم غربی در علوم انسانی، مسائل انسانی تحقیق ما، تدریس روش در ایران.